

نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی

محمد راسخ‌مهند^۱

چکیده

در این مقاله توزیع و نقش‌های مختلف پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی، از ایرانی نو شمال غربی، بررسی شده است. ابتدا به صورت گذرا به سیر تاریخی این پی‌بست‌ها در فارسی باستان و فارسی میانه اشاره و نقش آنها در تاتی جنوبی بررسی شده است. جایگاه پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان و میانه تا حدودی ثابت بوده است و آنها در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شده‌اند. واکرناگل (۱۸۹۲) دریافت که واژه‌بست‌ها در اغلب زبان‌های هندواروپایی در جایگاه دوم، یعنی پس از اولین واژه، در جمله ظاهر می‌شوند. این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، نشانه مفعول مستقیم و نشانه نقش اضافی به کار می‌روند. ضمائر پی‌بستی در تاتی جنوبی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شوند و از این حیث با فارسی میانه مشترکند. این پی‌بست‌ها در نقش نشانه مفعول در تاتی جنوبی از جایگاه واکرناگل خارج شده‌اند، ولی هنوز کاملاً به جایگاه پس از فعل نرفته‌اند و در جایگاه سازه قبل از فعل قرار می‌گیرند. از این حیث نسبت به فارسی میانه، این پی‌بست‌ها به سمت انتهای جمله حرکت کرده‌اند؛ هرچند هنوز به جایگاه انتهایی نرفته‌اند. مقایسه فارسی میانه، تاتی جنوبی و فارسی جدید نشان می‌دهد پدیده کشش به سمت راست در زبان‌های ایرانی نیز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: پی‌بست‌های ضمیری، جایگاه واکرناگل، کشش به سمت راست، زبان‌های ایرانی، تاتی.

۱. مقدمه

زبان‌های ایرانی، شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی هستند که در منطقه وسیعی از آسیا، از غرب چین تا ترکیه، تکلم می‌شوند. قدیمی‌ترین آنها، اوستایی کهن (قرن ۱۴ تا ۶ یا ۴ قبل از میلاد) و فارسی باستان (قرن ۶ تا ۴ قبل از میلاد) هستند. زبان‌های ایرانی میانه به دو شاخه زبان‌های ایرانی میانه غربی و میانه شرقی تقسیم می‌شوند. در میان زبان‌های ایرانی میانه غربی (قرون ۳ یا ۴ قبل از میلاد تا ۸ و ۹ پس از میلاد)، فارسی میانه و پارسی از بقیه شناخته‌شده‌ترند، و در میان زبان‌های ایرانی میانه شرقی، می‌توان از سغدی، ختنی، خوارزمی و بلخی نام برد. زبان‌های ایرانی نو نیز به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم می‌شوند. در میان زبان‌های ایرانی نو غربی، فارسی، کردی و بلوچی از زبان‌های مهم هستند و در مورد شاخه شرقی، پشتو و آسی به این گونه‌اند (کامری ۱۹۸۷: ۳۷). استیلو (۲۰۰۸: ۳۶۴) زبان تاتی را در کنار تالشی در گروه زبان‌های تاتی-تالشی (Tatic) قرار می‌دهد و این گروه را یکی از گروه‌های هفتگانه زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌داند. شش گروه دیگر عبارتند از: گویشهای سواحل دریای خزر (گیلکی و مازندرانی)، گویشهای فلات مرکزی، کردی (شمالی، جنوبی و مرکزی)، گورانی، زازا و بلوچی.

به لحاظ ریشه‌شناختی واژه کلیتی (clitic) به معنای واژه‌بست از واژه یونانی (klinein) به معنای تکیه دادن است. تعریفی که ابتدا از واژه بست به دست داده شد، تعریفی سلبی بود؛ یعنی واژه‌بست نه واژه است که به تنهایی در جمله قرار گیرد و نه وند است که در ساخت واژه به کار رود (زوئیکی ۱۹۷۷ و ۱۹۸۵). اما با وجود این تعریف سلبی، در سنت مطالعات دستوری واژه‌بست نیز بررسی شده است. از یک سو، دستوریان سنتی و پژوهشگران زبان‌شناسی تاریخی آن را به عنوان واژه‌ی کوچک بدون تکیه بررسی کرده‌اند که از حیث آوایی به واژه کناری خود وابسته است، و از سوی دیگر، در مطالعات نحوی نوین نیز مطالعه واژه‌بست به عنوان مطالعه گروهی از ضمایر انجام شده است. اصطلاح پی‌بست‌های ضمیری (pronominal clitics) نیز به صیغه نحوی مطالعه واژه‌بست اشاره دارد (اندرسن ۲۰۰۵ و بورر ۱۹۸۶). در این مقاله سعی بر آن است تا صورت، توزیع و نقش‌های مختلف پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی، از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی، بررسی شود. ابتدا به صورت گذرا به سیر تاریخی این پی‌بست‌ها در فارسی باستان و فارسی میانه اشاره خواهد شد (بخش ۲)، و در بخش (۳) نقش این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی بررسی خواهد شد. یارشاطر (۱۹۶۹) عنوان می‌دارد که در واقع تاتی به زبان یا لهجه خاصی اشاره ندارد و واژه تات به مردمی در منطقه مرکزی ایران اطلاق می‌شود که به زبان‌های ایرانی تکلم می‌کنند. اما منظور او از زبان‌های تاتی جنوبی، شامل زبان‌های (یا لهجه‌های) چالی، خوزینی، سگزآبادی، اسفروینی، دانسفهانی، ابراهیم‌آبادی، خیارجی، تاکستانی و اشتهاودی است. این زبانها در منطقه نزدیک تاکستان، بویین‌زهرا و دشت ساوه صحبت می‌شوند. داده‌های تحقیق حاضر از کتاب مذکور است و شامل دیگر زبان‌های تاتی منطقه نمی‌شود. در مورد هر مثال نیز روستای مورد نظر ذکر گردیده است. الفبای آوانگاری به کار رفته در این مقاله نیز بر اساس موارد ضبط شده از سوی یارشاطر بوده است. در نقشه زیر منطقه تات زبان مورد بحث مشخص شده است. روستاهای مذکور در جنوب قزوین قرار دارند. در بخش (۴) ویژگی‌های رده‌شناختی این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی بحث می‌شود.



در اکثر زبان‌های ایرانی پی‌بست‌های ضمیری وجود دارند. البته، این پی‌بست‌ها ممکن است از حیث نقش و توزیع با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشند. به طور کلی، واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های دنیا در دو جایگاه قرار می‌گیرند: الف) جایگاه واکرناگل (Wackernagel's position)؛ یعنی پس از اولین کلمه، سازه یا واژه واجی و ب) مجاور فعل؛ یعنی پیش از فعل، پس از فعل یا متصل به سازه قبل از فعل (اندرسن ۲۰۰۵: ۲۲۹). در این مقاله با نگاهی به جایگاه این واژه‌بست‌ها در زبان‌های فارسی باستان و میانه، جایگاه امروزی آنها در تاتی جنوبی را بررسی می‌کنیم.

۲. پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان و میانه

نظام حالت در فارسی باستان، در تمام زمان‌ها، فاعلی - مفعولی (nominative-accusative) بوده است؛ یعنی فاعل جمله لازم (S) و فاعل جمله متعدی (A) شکل یکسانی داشته‌اند، که متفاوت از مفعول جمله متعدی (O) بوده است. مثال‌های زیر به نقل از کنت (۱۹۵۳) این وضعیت را نشان می‌دهد (۱):

(1) *Pasâva adam (A) kâram (O) frâišayam Bâbirum.*
Thereupon 1S:NOM army: ACC send:PST:1S to. Babylon
(کنت ۱۹۵۳: ۸۴)

"از آن رو، لشکری به بابل روانه کردم."

(2) *adam(S) xšâyaθiya abvam*
1S:NOM king become:PST:1S
(کنت ۱۹۵۳: ۳۶-۳۷)

"من شاه شدم."

در فارسی باستان صورت‌های غیرفاعلی (oblique) ضمایر شخصی به صورت پی‌بست به کار می‌رفته است؛ یعنی این پی‌بست‌ها در جایگاه فاعلی کاربرد نداشته‌اند. در جدول (۱) به نقل از برونر (۱۹۷۷) صورت‌های این پی‌بست‌ها در فارسی باستان آمده است:

	SING.			PLURAL		
	1	2	3	1	2	3
ACC.	=mā	-	=šim =dim	-	-	=šiš =diš
GEN.	=maiṽ	=taiṽ	=šaiṽ	-	-	=šām

(۱) پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان

کنت (۱۹۵۳: ۳۱۱) عنوان می‌دارد که این پی‌بست‌ها پس از اولین سازه هر جمله، بدون توجه به مقوله دستوری واژه، اضافه می‌شدند. یعنی این واژه‌بست‌ها در جایگاه واکرناگل قرار می‌گرفته‌اند. این واژه‌بست‌ها را اصطلاحاً واژه‌بست جایگاه دوم نیز می‌نامند. اولین بار واکرناگل در قرن نوزدهم این جایگاه خاص واژه‌بست‌ها را در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی مشاهده کرد (واکرناگل ۱۸۹۲). در مثال‌های زیر به نقل از کنت، جایگاه این واژه‌بست‌ها مشخص است. در مثال (۳) و (۴) واژه‌بست‌های به کار رفته نقش اضافی (genitive) و در مثال‌های (۵) و (۶) نقش مفعولی دارند.

(3) *avaθâ=šām hamaranam kartam*
Thus=3PL:GEN battle do:PTCPL

"سپس، توسط آنها جنگ شد."

(4) *aita=maiṽ Auramazdâ dadâtuv*
This=1S:GEN Ahuramazda may.give

"باشد اهورامزدا این را به من دهد."

(5) *pasâva=dim manâ frâbara*
After.that=3S:ACC 1S:GEN bestow:PST:3S

"سپس، او آن را به من داد."

(6) *kâra hya Aθuriya hau=dîm abara yâtâ Bâbirauv*
Pepole which Assyrian DEM=3S:ACC brought to Babylon.

"مردم آشور، او این را به بابل آورد."

در جمله (۶) واژه‌بست به اولین سازه دستوری جمله اضافه شده و به سازه‌ای که پیشایند شده، اضافه نشده است. می‌توان نتیجه گرفت که در فارسی باستان پی‌بست‌های ضمیری نقش غیرفاعلی داشته و در جایگاه واکرناگل به کار می‌رفته‌اند.

نظام حالت فارسی باستان در فارسی میانه ساده‌تر شده است و بسیاری از پایانه‌های حالت در این زبان حذف شده‌اند. اما کاربرد واژه‌بست‌ها در فارسی میانه افزون‌تر شده است. واژه‌بست‌ها در فارسی میانه پنج نقش متفاوت دارند: الف) نشان دادن مطابقت با فاعل جمله متعدی در زمان گذشته، ب) مفعول مستقیم در زمان حال، ج) شرکت‌کننده غیرمستقیم (indirect participant)، د) مفعول حرف اضافه، و ه) مالک در ساخت ملکی. هیگ (۲۰۰۸: ۱۰۵) با ارائه جدول زیر نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌ها را در فارسی میانه نشان داده است:

TENSE:	A	O	IND. PARTIC.	ADP.COMPL.	ADN.POSS.
PRESENT	No	Yes		Yes	
PAST	Yes	No		Yes	

(۲) نقش‌های پی‌بست‌های ضمیری در فارسی میانه

بر اساس این جدول، واژه‌بست‌ها در فارسی میانه و در زمان حال می‌توانسته‌اند نشانه مطابقه با مفعول مستقیم جمله در زمان حال باشند و البته، نقش شرکت کننده غیرمستقیم، مفعول حرف اضافه و مالک در ساخت‌های ملکی را نیز داشته باشند، اما در زمان گذشته، این واژه‌بست‌ها با فاعل جمله متعدی مطابقه داشته و نمی‌توانسته‌اند نشانه مطابقه با مفعول جمله متعدی باشند. صورت‌های واژه‌بست‌ها در فارسی میانه در جدول (۳) آمده است (برونر ۱۹۷۷).

SINGULAR			PLURAL		
1P	2P	3P	1P	2P	3P
=m	=t	=š	=mān	=tān	=šān

(۳) واژه‌بست‌ها در فارسی میانه

در فارسی میانه توزیع نحوی واژه‌بست‌ها و ضمائر منفصل همسان نبوده است. در واقع واژه‌بست‌ها در حال تحصیل نقش جدیدی بودند و آن نقش مطابقه بود. البته، جایگاه واژه‌بست‌ها در فارسی میانه مانند جایگاه آنها در فارسی باستان بود؛ یعنی آنها در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شدند (هیگ ۲۰۰۸: ۱۱۱، برونر ۱۹۷۷، بویس ۱۹۶۴). همان‌گونه که مشخص است، در زمان حال واژه‌بست‌ها نمی‌توانسته‌اند به فاعل جمله متعدی اشاره کنند، در حالی که در زمان گذشته این امکان وجود داشته است. در زبان‌های ایرانی میانه استفاده از واژه‌بست‌ها پربسامدترین شیوه برای نشان دادن فاعل جمله متعدی در زمان گذشته (A-past) بوده است. مثال (۵) نمونه‌ای از این کاربرد است (هیگ ۲۰۰۸: ۱۰۹).

(7) $u=š$ $\bar{e}n=iz$ *guft.*
 And=3SG this=too speak:PTCPL

"و او این‌گونه گفت."

پس به طور خلاصه می‌توان گفت جایگاه پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان و میانه تا حدودی ثابت بوده است و آنها در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شده‌اند. نقش دستوری این پی‌بست‌ها در فارسی باستان گسترده‌تر از فارسی میانه بوده است (رک: مفیدی ۱۳۸۶). در بخش بعد به توزیع این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی می‌پردازیم.

۳. توزیع و نقش

اولین نکته‌ای که در مورد پی‌بست‌های ضمیری در تاتی جنوبی می‌توان گفت، این است که شکل پی‌بست‌های ضمیری دوم شخص مفرد و جمع با شکل این پی‌بست‌ها در فارسی میانه متفاوت است. در جدول زیر پی‌بست‌های ضمیری در خوزینی به عنوان مثال آمده است. شکل این پی‌بست‌ها در سایر زبان‌های تاتی جنوبی نیز کم و بیش

یکسان است، فقط در چالی در برخی اوقات همخوان [n] آخر در شکل‌های جمع تلفظ نمی‌شود (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۵۳).

	Sing.	Pl.
1 p	=m	=mun
2 p	=i	=yun
3 p	=š	=šun

۴. پی‌بست‌های ضمیری در خوزینی

در تاتی جنوبی تقابل جنسیت (مذکر و مونث) و عدد (مفرد و جمع) وجود دارد. در این زبانها نظام حالت دوتایی است، یعنی بین حالت فاعلی (direct) و غیرفاعلی (oblique) تفاوت وجود دارد. حالت غیرفاعلی شامل مفعولی، اضافی یا حالت کنایی در جملات دارای زمان گذشته نیز می‌شود.

پی‌بست‌های ضمیری در تاتی جنوبی می‌توانند در حالت غیرفاعلی به کار روند. از این حیث می‌توان گفت نقش این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی همانند نقش آنها در فارسی میانه است. این پی‌بست‌ها می‌توانند در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، نشانه مفعول مستقیم و نشانه نقش اضافی به کار روند. در ادامه، هر یک از این نقش‌ها و توزیع آنها را بررسی کرده‌ایم.

۱-۳. در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته

یکی از نقش‌های پی‌بست‌های ضمیری نشان دادن فاعل جملات متعدی در زمان گذشته (A-past) است. مثالهای زیر به نقل از یارشاطر (۱۹۶۹: ۱۵۵) کاربرد واژه‌بست‌ها در این نقش را نشان می‌دهد:

(8) A-past Chali:

ay=šo banjand.

They=him cut

آنها او را بریدند.

Takestani:

fel=eš ândâ

Money = he gave

او پول داد.

Xiaraji:

deraxt=i bâšî

Tree = you felled

تو درخت را انداختی.

به نظر می‌آید در این نقش پی‌بست‌ها در جایگاه واگرنانگل قرار دارند و بعد از سازه اول قرار می‌گیرند. فقط

گاهی اسم هم‌مرجع با آنها می‌تواند قبل از آنها قرار گیرد، مانند مثال زیر در اسفروینی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۵۵):

(9) Esfarvarini:

beza alaf= eš boxo

Goat grass= he ate

بز علف را خورد.

به نظر می‌رسد گروه اسمی هم‌مرجع با پی‌بست در این جملات، دارای نقش کلامی (مبتدا یا تاکید) است و به همین دلیل همیشه اجباری نیست و فقط در برخی جملات ظاهر می‌شود. وقتی این گروه اسمی در ابتدای جمله واقع می‌شود، پی‌بست به سازه بعد از آن اضافه می‌شود، به عبارتی پی‌بست‌های ضمیری در جایگاه واکرناگل به اولین سازه دستوری جمله اضافه می‌شوند. همین وضعیت در مثال (۶) از فارسی باستان نیز دیده می‌شود. پی‌بست‌های ضمیری در این نقش به سازه دستوری اول جمله اضافه می‌شوند، به همین دلیل میزبان آنها می‌تواند اسم (مثال ۱۰)، قید (مثال ۱۱)، ضمیر (مثال ۱۲)، فعل (مثال ۱۳) و حرف ربط (مثال ۱۴) نیز باشد. به عبارتی، فقط جایگاه این پی‌بست‌ها که جایگاه واکرناگل است مهم است، و نقش آنها در این موارد یکسان است. نمونه‌های زیر از یارشاطر (۱۹۶۹: ۱۵۶) نقل می‌شوند:

(10) Xoznini

dÖ berâ= š da.
Two brother= he had.

او دو برادر داشت.

(11) Chali

azirÖ= m âš bepat.
yesterday= I âš cooked.

من دیروز آش پختم.

(12) Ebrahimabadi

ji= šô xafa ka
he= they strangled

آنها او را خفه کردند.

(13) Ebrahimabadi

bâši= šôn zamin.
threw= they ground.

آنها او را زمین زدند.

(14) Xiaraji

agar= i deruta bi
if= you swept do.

اگر برف را رفته بودی.

تقریباً پی‌بست‌های ضمیری این نقش را در فارسی امروز ندارند، ولی ردپای آن در ساختهایی مانند لجم‌گرفت، عارم‌شد، غمش‌گرفت و نظایر آن دیده می‌شود. در واقع چون فارسی از نظام حالت کنایی استفاده نمی‌کند، این ساخت نیز زایایی خود را از دست داده است (برای تحلیل این ساختها رک راسخ مهند ۱۳۸۶ الف). می‌توان گفت ضمیر پی‌بستی در تاتی جنوبی در این نقش در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شوند و از این حیث با فارسی میانه مشترکند.

۲-۳. در نقش نشانه مفعول

پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی در نقش مفعول (مستقیم یا غیرمستقیم) نیز به کار می‌روند. به نمونه‌هایی از یارشاطر (۱۹۶۹: ۱۵۵) توجه می‌کنیم:

(15) Object Takestani:

meraxxas= I miarem.

leave= you give.

به تو مرخصی می‌دهم.

Sagzabadi:

bediam= eš.

saw= him.

او را دیدم.

xudâ marhamate= ešun ca.

God grant= them do.

خدا به آنها مرحمت کرد.

مثال اول (از تاکستانی) و مثال سوم (از سگزآبادی) نشان می‌دهد که جایگاه پی‌بست‌های ضمیری در نقش نشانه مفعول پس از سازه قبل از فعل است، ولی اگر فعل تنها سازه جمله باشد، پی‌بست‌های ضمیری پس از فعل قرار می‌گیرند، مانند مثال دوم (از سگزآبادی). می‌توان گفت پی‌بست‌ها در نقش نشانه مفعول در تاتی جنوبی از جایگاه واکرناگل خارج شده‌اند، ولی هنوز کاملاً به جایگاه پس از فعل نرفته‌اند و در جایگاه سازه قبل از فعل قرار می‌گیرند. از این حیث نسبت به فارسی میانه، این پی‌بست‌ها به سمت انتهای جمله حرکت کرده‌اند، هرچند هنوز به جایگاه انتهایی نرفته‌اند. در فارسی امروز این حرکت تا حدود زیادی کامل شده است و در جملاتی مانند دیدمش، خدا/خواستش و نظایر آن، پی‌بست‌های ضمیری در نقش نشانه مفعول در جایگاه پس از فعل ظاهر می‌شوند (در مورد این نقش پی‌بست‌ها در فارسی امروز رک: راسخ مهند ۱۳۸۴). از این حیث هم تاتی جنوبی زبانی بینابین فارسی میانه و فارسی امروز است.

۳-۳. در نقش اضافی

پی‌بست‌های ضمیری در این نقش بیشتر در نقش مالک در ساخت ملکی قرار دارند. مثال‌های زیر از یارشاطر (۱۹۶۹: ۱۵۴) ذکر شده‌اند:

(16) Genitive Chali:

piar= Öm ku

father= my from.

از پدرم.

Takestani:

berâ= m buma.

brother= my came.

برادرم آمد.

Xoznini:

Mammad amia-fer= eš bef.

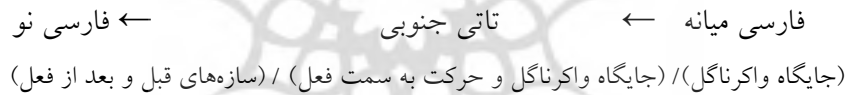
M. cousin= his was.

محمد پسرعمویش بود.

جایگاه پی‌بست‌ها در این حالت پس از اسم وابسته است و لزوماً جایگاه واکرناگل نیست (مانند نمونه خوزنینی).

۴- ویژگی‌های رده‌شناختی

پی‌بست‌های ضمیری در زبان‌های دنیا یا در جایگاه واکرناگل قرار دارند یا به سمت سازه پیش از فعل یا خود فعل حرکت می‌کنند. البته این تقسیم‌بندی ساده‌انگارانه است و زبان‌هایی نیز وجود دارند که از این قاعده تبعیت نمی‌کنند. داده‌های تاتی جنوبی نشان می‌دهد که در این زبانها بیش از یک جایگاه برای پی‌بست‌های ضمیری وجود دارد. مقایسه این زبانها با فارسی میانه و فارسی نو نشان می‌دهد که این وضعیت اتفاقی نیست. در واقع تاتی جنوبی، بین فارسی میانه و فارسی نو قرار دارد. این پی‌بست‌ها در فارسی میانه در جایگاه واکرناگل قرار داشته‌اند، اما در فارسی نو این جایگاه تقریباً از بین رفته است و پی‌بست‌ها به سمت سازه پیش از فعل یا پس از خود فعل حرکت کرده‌اند. در عین حال تاتی جنوبی جایگاه بینابینی دارد. پی‌بست‌ها در نقش نشانه فاعل در زمان گذشته در جایگاه واکرناگل قرار دارند، اما در نقش‌های دیگر از این جایگاه حرکت کرده‌اند و به سمت فعل رفته‌اند. هرچند هنوز پی‌بست‌ها به جایگاه پس از فعل نرسیده‌اند و تنها در صورتی که فعل تنها سازه جمله باشد، پی‌بست‌ها پس از آن واقع می‌شوند. نمودار زیر جایگاه رده‌شناختی تاتی جنوبی را بر اساس جایگاه پی‌بست‌ها و در مقایسه با فارسی میانه و نو نشان می‌دهد:



در سیر تاریخی جایگاه پی‌بست‌ها، آنها از جایگاه دوم به سمت انتهای جمله حرکت کرده‌اند. چنین پدیده‌ای در زبان‌های رومیایی نیز مشاهده شده است و اصطلاحاً کششش به سمت راست (rightward drift) نامیده می‌شود (وینسنت ۲۰۰۱: ۳۰-۳۱). مقایسه فارسی میانه، تاتی جنوبی و فارسی جدید نشان می‌دهد این پدیده در زبان‌های ایرانی نیز وجود دارد.

پی‌نوشت:

برای نشان دادن واژه‌بست از علامت = استفاده می‌شود، تا از وند که با علامت - نشان داده می‌شود، متمایز گردد.

کتابنامه

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴) «نشانه مطابقه مفعولی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، ۲۸۵-۲۷۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶ الف) «توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه نمایش آنها در فرهنگها»، فرهنگ نویسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، ۲۵۳-۲۳۶.

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶ب) «پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی»، *مجله پژوهش علوم انسانی*، ویژه‌نامه زبان و ادب (۲)، دانشگاه بوعلی‌سینا، ش ۱۱ و ۱۲، ۹-۳۹.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۶) «واژه بست چیست؟»، *مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی*، به کوشش محمد دبیرمقدم و یحیی مدرس، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی.
- مفیدی، روح اله (۱۳۸۶) «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو»، *دستور*، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۳، ۱۳۳-۱۵۲

- Anderson, S. (2005) *Aspects of the Theory of Clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Boyce, M. (1975) *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. Leiden: Brill.
- Brunner, C.J. (1977) *A syntax of Western Middle Iranian*. New York, Caravan Books.
- Borer, H. (ed.) (1986) *The Syntax of Pronominal Clitics*. Syntax & Semantics Vol. 9. Orlando: Academic Press.
- Comrie, B. (ed.) (1987) *The Major Languages of South Asia, the Middle East and Africa*. London: Routledge.
- Haig, G. (2008) *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar approach*. Berlin & New York: Moutn de Gruyter.
- Kent, R.G. (1953) *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Stilo, D. L. (1981) "The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucasia," *Iranian Studies*, Volume XIV: 137-187, Boston: Society for Iranian Studies.
- Stilo, D. (2008) "Two sets of mobile verbal person agreement markers in the Northern Talyshi language". In: Simin Karimi, Vida Samiiian and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*. Pp:363-390.
- Vincent, N. (2001) "LFG as a model of syntactic change". In *Time Over Matter. Diachronic Perspectives on Morphosyntax*, (ed.) Miriam Butt and Tracy Holloway King, 1-42. Stanford: CSLI.
- Wackernagel, J. (1892) "Über ein Gesetz der Indo-Germanischen Wortstellung", *Indogermanische Forschungen* 1: 333 - 436.
- Yar-Shater, E. (1969) *A Grammar of Southern Tati Dialects*. The Hague, Paris: Mouton.
- Zwicky, A.M. (1977) *On Clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Zwicky, A.M. (1985) "Clitics and particles", *Language*, Vol.61, No.2, Pp: 283-305.